

قال رسول الله (ص): الْعِبَادَةُ سَبْعَةٌ أَجْزَاءُ أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ  
عبادت هفت جزء است و از همه بهتر تحصیل روزی حلال است.

### الگو برداری از رفتار پیامبر اسلام (ص)..... جعفر وفا

جوانان رهجوی ما، در عصر ارتباطات و تلاقی فکرها و فرهنگ‌های متفاوت و گاهی متضاد زندگی می‌کنند و با رگباری از شبهه‌ها و شبیه‌سازیهای مکتبی پیوسته در معرض تهاجمند خناسان زمان، با اندیشه‌های ناپاک و با شیوه‌های جَدَاب و ادبیات ظاهر فریب و بی‌اساس، در صدد فریب نوحاسته‌ها و حتی دانشوران پاک سرشتند و پیوسته در تلاش‌اند تا با القانات افکار شیطانی، آنان را بفریبند و از حوزه حقایق دینی، گریز دهند و میان دین و آنان، فاصله اندازند.

در این میان برخی خوش باوران خام اندیش، با نظر و پیشدید ابتدایی جو زده می‌شوند و شتابان به داوری می‌نشینند و با سخنان برف انبار به سوی آرمانهای ذهنی پیش می‌تازند و تیر به تاریکی می‌زنند و سراب را چشمه سار حیات می‌بینند. در این شرایط ناهنجار، باید جامعه جوان را با زبان زمان مخاطب ساخت و برای نوسازی جامعه دینی و ساختن نسل نوحاسته و مبارک، سراغ اُسوگان و خوش سیرتان رفت و سیره آنان را بر الگو طالبان، معرفی کرد تا شاید چشم به سیره پاک سیرتان بدوزند و از روش و منش آنان سود جویند به ویژه سیره معصومین (ع) و پیامبر اکرم (ص) که سیره‌اش سرآمد سرمشقا و همه‌اسوه‌هاست.

### واژه‌شناسی «سیره»

واژه «سیره» در اصل از ماده «سیر» (= حرکت کردن، راه رفتن و جریان داشتن) است؛ مانند «جلوس و «جلسه» که اولی به معنای نشستن و دومی به مفهوم نوع جلوس و سبک نشستن است. پس

«سیره» مصدر نوعی است یعنی نوع حرکت، نوع رفتن شیوه جریان داشتن و به عبارت بهتر، نوع و سبک رفتار و روش کردار و منش است<sup>۱</sup> بدین ترتیب واژه «سیر» عام است و دلالتش فراگیر، ولی «سیره» خاص و محدود است؛ یعنی روش زندگی و اصول حاکم بر آن.

همه خلائق به مقتضای ضرورت فطری و سنت الهی، به سوی هدفی در سیر و صعودند و هیچ وقت در نقطه‌ای متوقف نمی‌شوند، ولی سیر همه آنها یکسان نیست، بلکه برخی سیر دارند همراه سیره ثابت و برخی سیر دارند و از سیره ثابت محروم. اصولاً سیر بر دو نوع است: سیر آزاد و سیر سیره‌ای.

۱. سیر آزاد: عده‌ای در حرکت و سیر زندگی خود دلخواه و آزادند و در هیچ مرحله‌ای محدود و مقید نیستند. اینان زیر هر پرچمی می‌روند، با هر کسی دست بیعت می‌دهند، با هر کس و ناکسی دوست می‌شوند، ولایت هر حاکمی را می‌پذیرند، در هر محفلی حضور می‌یابند، مصالح و منافع شخصی، قطب نمای حیات آنهاست و «هر چه پیش آید، خوش آید» شعارشان است. مثل آنها مثل آن مرد خوش خوابی است که هنگام خواب فقط به خوابیدن می‌اندیشد و برای بیدار شدن برنامه‌ای ندارد. چنین حرکتی زندگی را بی برکت می‌کند و آه و حسرت در دل آدمی می‌نشانند. به همین جهت چنین سیری در منظر اسلام مذموم و نکوهیده است.

۲. سیر سیره‌ای: برخی در سیر و حرکت خود، هدف دارند و با برنامه ریزی پیش می‌تازند. اصول و موازین ثابت بر زندگی آنها حاکم است. حیات معقول و سبک و سلیقه خاصی دارند و در هر یک از ابعاد زندگی در پی الگو هستند تا خط زندگانی را گم نکنند و بر اساس تراز و مقیاس معین عمل نمایند به سان شخصی که می‌خواهد و ساعت خود را تنظیم می‌کند تا در وقت معین بیدار شود. پیشوایان دین ما چنین بودند و دوست می‌داشتند که پیروانشان نیز با برنامه و سیره ثابت زندگی کنند.

### ضرورت سیره‌شناسی

حس کمال‌جویی و نمونه‌پذیری، امری ذاتی است و انسان برای راهیابی به سر منزل مقصود و دست یافتن به کمال مطلوب در جست و جوی همراه مطمئن و راه هموار است تا بتواند راههای رفته او را ببیند و نوع راه و راه رفتن را دریابد.

به ویژه نسل حاضر، که در جوی آکنده از جذبه‌های کاذب قرار گرفته، دوست دارند از انسانهای خود ساخته خدایی سر مشق گیرند تا دچار لغزش و خطا نشوند.

در این مسیر آنچه ضرورت دارد، شناخت سیره و نوع اندیشه و عمل پیامبر اکرم (ص) است نه خود رفتار او. به دیگر سخن، آنچه برای ما مهم و آموزنده است، شناخت نوع زندگی و سبک رفتار و شکل و شیوه برخورد های اجتماعی و چگونگی موضع گیری های سیاسی و شیوه فعالیت های فرهنگی است.

به مقتضای درک این ضرورت بوده که در قرون نخستین اسلام، دانشوران و نویسندگان تاریخ زندگانی رسول خدا را به عنوان «سیره النبی» نوشته اند.\*

دانستن نوع حرکت و طرز فعالیت و تراز دعوت و تبلیغ پیامبر اسلام (ص) برای انسان، حیات آفرین و جهت بخش است و با آگاهی از نوع موضع گیری های سیاسی، اخلاقی آن حضرت می توان در موارد مشابه موضع مشابه گرفت. ولی صرف سیر در زندگانی حضرت پیامبر (ص) و حفظ وقایع تاریخی و جنگها و صلح های او، نمی تواند حرکت را باشد.

دانستن سیره نبوی به منزله دانستن فرمولهای ثابت ریاضی و فیزیک و شیمی است که در هر زمان و زمینه ای می توان آنها را به مدد گرفت و دهها مسئله را حل نمود، ولی علم و آگاهی به زندگانی آن حضرت مانند حل صد نوع صورت مسئله ریاضی است که در مدت کم و در موارد محدود ثمر بخش خواهد بود. پس معلم دلسوز و مجرب، به جای آموزش مسائل ریاضی، به دانش آموز قواعد ریاضی و شیوه حل آنها را آموزش می دهد. برای نمونه پیامبر اسلام (ص) در حیات سیاسی خود، هم با یهود با محبت برخورد کرده و حتی مانع تنبیه آنان شده است و هم با آنان وارد پیکار شده و هیچ ترخمی بر آنان نیاورده است. نقل این بخش از زندگانی پیامبر (ص) بدون اشاره به شرایط زمانی و مکانی و دریافت موقعیت اجتماعی و سیاسی، شنونده را در تضاد می نشاند و شبهه در دلش پدید می آورد که این همه تفاوت و موضع گیری متقابل را چگونه باید حل کرد؟ ولی وقتی تصویر این حوادث به صورت سیره ثابت و نه به صورت سرگذشت و تاریخ، نشان داده شود یعنی نوع حرکت به مقتضای زمان و سیره شخصی آمیخته به سیره اجتماعی و موقعیت خاص زمانی و مکانی پیامبر (ص) به صورت تحلیلی عنوان شود، مخاطب مانده تنها از آن روی بر نمی تابد، بلکه درس می آموزد و می تواند این رفتار روشمند را در موارد لازم به کار گیرد. از این رو نگارنده به ضرورت شناخت سیره نبی و دیگر پیشوایان معصوم (ع) اصرار می ورزد و به همفکران و همکسوتان توصیه بسیار دارد که حیات سیاسی، نظامی، عبادی و... پیامبر اسلام و

\* در حدی که از قرن دوم تا قرن حاضر، ۱۱۲۲۷ عنوان کتاب، شناسایی شده است. و این غیر از ۱۴۲۰۶ عنوان کتابی است که درباره پیشوایان دوازده گانه و فاطمه زهرا تدوین یافته است.

پیشوایان معصوم (ع) را به صورت قصه و رویداد اتفاقی و بدون برداشت و انطباق آنها بر اصول کلی حاکم بر زندگانی رسول اکرم (ص) بازگو نکنند که به تدریج به قصه‌گویی و نقل خشک تاریخ و حادثه‌ها تبدیل می‌شود و اسرار و آثار خود را از دست می‌دهد و مردم، آنها را فقط به عنوان سرگذشت تلقی می‌کنند.

## ارزش سیره نبوی

سیره و رفتار پیامبر اکرم (ص) به میزان گفتار آن حضرت ارزش مکتبی دارد و هموزن وحی است. عمل حضرت، همان مقدار ارزش دارد که آیات قرآن و روایات اسلامی دارند؛ زیرا شیوه رفتار نبوی، مجسمه فرمان خداست و او گامی برخلاف خواست خدا بر نمی‌دارد.<sup>۲</sup> فی المثل، دستورات خدا، چون فیلمنامه است و سیره و رفتار پیامبر (ص) همچون فیلم مستندی است که بر پایه آن ساخته‌اند برخی فیلمنامه را می‌خوانند و از محتوای آن آگاهی می‌یابند و برخی فیلم تجسم یافته آن را می‌بینند و بر آن واقف می‌شوند. به همین دلیل است که پیروی و تبعیت از عملکرد رسول خدا (ص) اطاعت از فرمان خدا محسوب می‌شود.<sup>۳</sup>

سیره و نوع رفتار نبی اکرم (ص) هنگامی ارزش مضاعف می‌یابد که بدانیم بشر به طور فطری حس گراست و درک محسوسات و ملموسات بروی آسان‌تر است. پس شایسته است که معنویات و مسائل دینی و غیر مادی، در قالبهای محسوس و مجسم ارائه شود تا سهل و سریع بر دل نشیند. قرآن کریم، به منظور تأمین این اصل فطری و رسیدن افراد به کمالات معنوی و انسانی، تنها به نقل گفتار انبیا و اوامر فقهی و اخلاقی آنان بسنده نمی‌کند، بلکه صورتی از سیرت آنها را به تصویر می‌کشد و شخصیت‌هایی چون ابراهیم و محمد (ص) را به عنوان اسوه و الگو معرفی می‌کند و از پیروانش می‌خواهد، که به آنان تاسی کنند و اندیشه و عمل خود را با عمل آنها تطبیق دهند.

لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة.<sup>۴</sup>

به یقین زندگی رسول خدا برای شما سرمشق خوبی بود.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

قرآن از قضایا و شخصیتها که می‌توانند در بخشی از شوون زندگی، الگو باشند به «مَثَل» «ضرب المثل» تعبیر می‌کند زیرا که آن «به معنای کلام یا داستانی است که گوینده آن را می‌گوید تا مقصدی از مقاصدش را برای شتونده «مُمَثِّل» و «مجسم» کند و برای پیروانش بنمایاند که آنها نیز چنین باشند.<sup>۵</sup>

پس با این بیان به صراحت توان گفت که سلوک و سیرت نبوی و رفتار روشمند رسول اکرم (ص) ترجمه کامل و تفسیر عملی قرآن مجید است که در حالات مختلف حیات خود، آن را مجسم نموده است. به همین مناسبت امیر مؤمنان (ع) پیامبر (ص) را اسوه کامل و شایسته پیروی برای همه انسانها در همه عصرها می‌داند: **وَلَقَدْ كُنَّا فِي رَسُولٍ لِّكَ فِي الْاِسْوَةِ**.<sup>۶</sup>

کافی است برای تو که از رفتار رسول خدا سرمشق‌گیری. و سپس سفارش می‌کند که از پیامبر که پاک و پاکیزه است پیروی کن؛ زیرا راه و رسمش سرمشقی برای کسی است که بخواهد از او پیروی کند و دوست داشتنی‌ترین بندگان خداوند، کسی است که از پیامبرش سرمشق گیرد و گام در جای گام وی نهد.

## انواع سیره

سیره نبوی را به انواع و اقسام کلی می‌توان تقسیم کرد؛ همانند آنچه در پی می‌آید:

- سیره سیاسی و اجتماعی؛
- سیره نظامی و جنگی؛
- سیره اعتباری و عرفانی؛
- سیره تربیتی و اخلاقی؛
- سیره مدیریتی و فرهنگی.

می‌توان از هر کدام نمونه‌هایی را مطرح ساخت؛ ولی در اینجا نظر به ضرورت اختصار و رعایت اصل کوتاه نویسی، تنها به نمونه‌هایی از سیره آن حضرت به صورت کلی و بدون نظام و طبقه‌بندی خاص می‌پردازیم. از جمله آنهاست:

۱. **مقابله به ضد:** رسول خدا (ص) در امور دینی، اجتماعی و نظامی، با دشمنان مقابله می‌کرد و پاسخ مناسب می‌داد و در برابر آنها می‌ایستاد و تن به ذلت نمی‌داد؛ ولی در امور فردی با دشمن خود، مقابله به ضد می‌کرد؛ یعنی نه تنها در مقابل وی موضع نمی‌گرفت و به مخالفت و مقابله بر نمی‌خاست، بلکه به وی محبت می‌کرد، انعطاف نشان می‌داد و در برابر کسانی که با وی به مشاجره بر می‌خاستند، تنها به خواندن آیاتی از قرآن اکتفا می‌کرد و یا عقیده خود را با سبکی ساده و طبیعی بیان می‌کرد و هرگز به جدل نمی‌پرداخت و در برابر کسانی که او را می‌آزردند چنان گذشت می‌کرد و بدی را به مهر پاسخ می‌داد که آنان را شرمنده می‌ساخت برای نمونه می‌توان به ماجرای معروف آن یهودی که خاکستر بر سر پیامبر (ص) می‌ریخت اشاره کرد.<sup>۷</sup>

۲. شیوه ورود به مجالس: برخی کسان به دلیل موقعیت اجتماعی، ثروت یا منصبی که در اختیار دارند هنگام ورود به محافل عمومی، صدر مجلس را نشانه می‌روند و دوست دارند و بلکه می‌کوشند در بالاترین نقطه آن و در ردیف بزرگان و سران بنشینند و گاهی چندین نفر جابه جا می‌شوند تا به ضرورت - و نه به اکرام و احترام - به وی جای نشان دهند و جای خود به او دهند در حالی که این روش مخالف سیره و خواسته پیامبر و دیگر پیشوایان معصوم است.

چنین رفتاری، نرد را نشاندار می‌کند و او را فرد متکبر و خود خواه معرفی می‌کند و مردم، برخلاف نمود ظاهری در باطن به او محبت نمی‌ورزند. چه بهتر که روحانیان مسئول در تعامل عمومی بویژه هنگام ورود به محافل عام و خاص و حتی نماز جمعه و جماعت، از مردم جدا نشوند در ردیف آنان بنشینند و جای خاصی را «رزو» نکنند. رفتار و سبک زندگی رسول خدا (ص) الگوی روشنی برای ما است که در پرتو آن نقاط تاریک زندگی را می‌توان شکافت و ضعفهای اخلاقی خود را باز شناخت.

هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به مجلسی وارد می‌شد، نزدیک‌ترین جایی را اختیار می‌نمود و اجازه نمی‌داد کسی جلوی پایش بایستد و یا جا برایش خالی کند.<sup>۸</sup>

۳. احترام به افکار عمومی: اگر علم و دانش با عمل و تربیت نیامیزد، انسان را در قله غرور می‌نشانند. چنین کسی به غیر خود، بها نمی‌دهد، تنها اندیشه و سلیقه خود را معیار حق و باطل می‌شناسد و به افکار عمومی وقعی نمی‌نهد و اعتنائی نمی‌کند و سرانجام سر از استبداد رأی درمی‌آورد. این تهدید ممکن است قلمرو روحانیت را نیز فراگیرد و دست کم برخی از آنان را دچار غرور کند، که بی‌اعتنائی به آرا و اندیشه مردم و پاس نداشتن افکار آنان بزرگ نشانه آن است. چه بهتر که برای پیشگیری از این نوع ردایل رسول خدا (ص) را اسوه خود قرار دهیم و آن گونه عمل کنیم که او می‌کرد. در این رهگذر خوب است بدانیم که آن حضرت در موضوعات - نه در احکام و عبادات - مربوط به کار و زندگی که جنبه فردی داشت و در عین حال یک امر مباح و مشروع بود، استقلال رأی و آزادی عمل داشتند. کسی حق مداخله در کارهای خصوصی دیگری را نداشت. هرگاه کاری مربوط به جامعه بود، حق اظهار رأی را برای همه محفوظ می‌داشت و با اینکه فکر سیال و هوش سرشاری در تشخیص مصالح امور، بر همگان برتری داشت، هرگز به تحکم و استبداد رأی رفتار نمی‌کرد و به افکار مردم بی‌اعتنائی نمی‌نمود.

آن حضرت نظر شورشی دیگران را - به ویژه در امور نظامی و جنگی - مورد مطالعه و توجه قرار می‌داد و دستور قرآن مجید را در عمل ارجح می‌نهاد و می‌خواست مسلمین این سنت را نصب العین

خود قرار دهند و به تبع سیره آن حضرت، در موضوعات مختلف جاری جامعه، به افکار و برداشتهای مهم حرمت قائل شوند و حریم نگه دارند و مردم را در حاشیه حرکت اجتماعی قرار ندهند.<sup>۹</sup>

۴. شایسته سالاری: در حکومت پیامبر (ص) ملاک انتخاب و انتصاب افراد برای تصدی مناصب، لیاقت ذاتی، اکتسابی مکتبی افراد بود، نه سن و سال و ثروت و مال و قبیله و عشیره. پیامبر اسلام (ص) در اعطای مسئولیتها، شایستگی دینی و مدیریتی افراد را بر روابط قومی و عشیرتی و ارتباط دوستی و مصالح سیاسی و اجتماعی کاذب ترجیح می داد. توان و شأن و شوکت یا دانش را با مسئولیتهایی که به آنها می داد، در نظر می گرفت و بر اساس اولویت به آنها کار می سپرد و اذان و اعلام وقت نماز را به بلال حبشی و زمام خلافت را به علی بن ابی طالب (ع) و فرماندهی سپاهی عظیم را به أسامة بن زید می داد.

رسول خدا (ص) رعایت نکردن اصل شایستگی را خیانت به مسلمانان می دانست و حتی به یکایک مردم زمان خود و آینده توصیه می فرمود که صالحان و شایستگان در امور مهم پیش بنازند و ناشایستگان، خود را از فراز مقام و منصب باز دارند و افراد شایسته را بر خویشتن مقدم بدانند: مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَ هُوَ يَرَى أَنَّ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْمُسْلِمِينَ.<sup>۱۰</sup>

کسی که بر مسلمانان پیشی گیرد، در حالی که می داند در میان آنها کسی بهتر از اوست، به خدا و رسولش و همه مسلمانان خیانت کرده است.

۵. نقد پذیری: بسیاری کسان انتقادات - حق یا ناحق - مردم را بر نمی تابند و از نقد آنها بیم دارند که این حاکی از ضیق صدر و کم ظرفیتی است؛ در حالی که معصوم نیستند و مردم هم آنان را مصون از خطای فکری و عملی نمی دانند؛ ولی چنانکه می دانیم همه مسلمانان به عصمت پیامبر (ص) ایمان داشتند و عمل او را مصون از هر نوع خطا و اعتراض می دانستند و با این حال گاهی از وی انتقاد می کردند و رسول اکرم (ص) انتقاد اشخاص را - اگرچه بی مورد - با سعه صدر می پذیرفت و مردم را در تنگنای خفقان و اختناق نمی گذاشت و با ملایمت و جواب قانع کننده انتقاد کننده را به اشتباه خود واقف می کرد. پس چه زیبا و زبینه است که ما هم به رسول اعظم تأسی کنیم و سیره عملی او را نقطه آغازین سیر زندگی خود قرار دهیم و پای نقد هم اندیشان و همکاران خود بنشینیم و اعتراضات آنها را بشنویم و آنچه به جا و حق است بپذیریم و آنچه باطل و اما به جاست با سعه صدر و گشاده رویی پاسخ دهیم.

نقل است که پیامبر (ص) در غزوه حنین، سهمی از غنائم را به اقتضای مصلحت به نومسلمانان اختصاص داد. سعد بن عباد و جمعی از انصار زبان به اعتراض گشودند که چرا آنها را بر ما ترجیح

دادی؟ فرمود: «همه معترضان در یک جا گرد آیند.» آن گاه به سخن پرداخت و با بیانی شیوا و دلنشین، آنها را از علت کار خویش آگاه کرد به گونه‌ای که همگی به گریه افتادند و پوزش خواستند.<sup>۱۱</sup>

۶. استقلال طلبی: استقلال در اندیشه و عمل، در سیره رسول خدا(ص) نمود و نمونه‌های

روشنی دارد. استقلال نفی هرگونه اندیشه‌های غیر دینی و گفتن «لا» (= نه) به قدرتها و فرهنگهای ضد دینی و تسلیم در برابر دین خدا و پرهیز از تأثیر پذیری از فرهنگ بیگانه است. استقلال یعنی راه درست خویش برگرفتن و ادامه دادن و به چپ و راست گرایش نیافتن. تغییر قبله، و تثبیت آن، نمونه بارز استقلال فرهنگی و سیاسی و در پی آن «هجرت» است.<sup>۱۲</sup> پیامبر اسلام افزون بر دو هجرت جمعی که اصحابش را رو به سوی حبشه واداشت، سرانجام خود او نیز هجرت برگزید؛ زیرا هجرت جهان بینی انسان را متحول و گسترده می‌سازد، پنجهای انجماد و انحطاط اجتماعی و تفکر و احساس را ذوب می‌کند و جامعه را کدراروان می‌سازد و باید دانست که در پس چهره هر مدنیتهی مهاجرتی پنهان است، و اگر به سخن هر جامعه بزرگی گوش فرا دهیم، به زبان تاریخ، از هجرتی حکایت می‌کند. از این روست که پدیده هجرت در تاریخ اسلام و سیره نبوی نه یک واقعه گذرا که یک اصل بزرگ اجتماعی است و همین هجرت بود که اساس تاریخ و روز شمار مسلمانان گشت. از این پس پیامبر اسلام(ص) اگر نامه‌ای می‌نگاشت یا پیمان نامه‌ای امضا می‌کرد، تاریخ آن را بر مبنای ایام هجرت ثبت می‌کرد و رفته رفته این مبدأ تاریخی میان مسلمانان و مراکز فرهنگی اسلام، رسمیت و در دو شکل هجری قمری و شمسی تداوم یافت.<sup>۱۳</sup>

۷. همزبانی با مردم: برخی می‌پندارند که اگر کسی مانند مدیر و مسئول بلند پایه، از مردم فاصله بگیرد یا در گفتار خود، شیوه نامعمولی در پیش اندازد یا در نوشته‌ها و مصاحبه‌های خود عبارات مشکل و ادبیات بیگانه به کار برد. بیشتر معروف می‌شود و به اصطلاح بازاری می‌گیرد و افکار عامه از هر سو به او متوجه می‌شود و انگشت نما می‌گردد. با تلخی و تأسف برخی مقامات روحانی این شیوه را باورمندانه استخدام می‌کنند، در ملأ عام کمتر ظاهر می‌شوند و عزلت اختیار می‌کنند غافل از آنکه این روش برخلاف سیره و سنت نظری و عملی رسول خدا است. باید بدانیم که همزبانی با مردم و آشنایی به زبان زمان، سیره ثابت آن حضرت بود.

پیامبر خدا(ص) در محاورات روزانه، در اوج و فصاحت و بلاغت، به روش آسان سخن می‌گفت به گونه‌ای که همه مردم بدون زحمت و مراجعه به ارباب لغت و لغت شناسان و کارشناسان ادبی، می‌فهمیدند. این خود یکی از نعمتهای خاص خدا بر رسول خدا بود که مکرر در قرآن آن را یادآور شده است: *فَأَمَّا يَسَّرْنَا، بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ لِنُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا.*<sup>۱۴</sup> ما به یقین قرآن را به زبان تو آسان کردیم تا پرهیزکاران را بدان مژده دهی و ستیزه‌گران را بترسانی.



درک قرآن از نظر محتوا، در عین عمیق و پرمایه بودن، سهل و ساده است. آن همه حقایق بزرگ و برجسته که در غالب این الفاظ محدود با سهولت درک معانی ریخته شده، خود نشانه‌ای است از آنچه در آیه فوق می‌خوانیم که بر اثر یک امداد الهی صورت گرفته است.<sup>۱۵</sup>

همزبانی رسول خدا با مردم در گفتار و مراد زبانی و لفظی خلاصه نمی‌شود، بلکه آن حضرت در عمل نیز با مردم هم‌آوا بود و با مردم نشست و برخاست داشت. هیچ‌گاه خود را دور از آنها و در انزوا نمی‌دید، به محل کار آنها می‌رفت و در بازار و میادین حضور داشت که قرآن به آن شهادت می‌دهد:

وَقَالُوا مَا هَذَا الرَّسُولُ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ. <sup>۱۶</sup> آنها گفتند: چرا این فرستاده خدا غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود. مضمون این آیه، نشان می‌دهد که پیامبر (ص) با مردم و مثل مردم غذا می‌خورده و در میادین و ملاء عام حضور می‌یافته و طبیعی است که این سبک زندگی و سیره مستمر سبب می‌شده است که آن حضرت بیش‌تر با مردم بیامیزد و در اعماق زندگی آنها فرو رود و رسالت خود را بهتر انجام دهد. این نوع تعامل و برخورد، نه تنها ضروری به شأن و شوکت پیامبر نمی‌زند، بلکه از شخصیت والا و مردمی بودن آن حضرت حکایت دارد.<sup>۱۷</sup>

پی نوشتها:

۱. ر.ک. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۸، انتشارات جامعه مدرسین. لسان العرب این منظور، ج ۶، ص ۴۵۴، دارالوفاء بیروت.
۲. سیره و سخن پیشوایان، ص ۱۸-۱۹ محمد علی کوشا، انتشارات پارسایان، چاپ اول ۷۶.
۳. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۴، ج ۲۲، ص ۴۸۲.
۴. سوره احزاب، آیه ۲۱.
۵. ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص ۱۰۶.
۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.
۷. ر.ک. محمد خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۵۴۵.
۸. همان، ص ۳۴۸.
۹. همان.
۱۰. التذیر، ج ۸، ص ۲۹۱.
۱۱. محمد خاتم پیامبران، ج ۱، ص ۳۴۸-۳۸۶.
۱۲. ر.ک: منابع تفسیری شیعه، ذیل آیه ۱۴۵-۱۵۱.
۱۳. در این باره ر.ک: تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام و تحقیقی درباره تاریخ هجری، جعفر مرتضی و نیز ر.ک: مکاتیب الرسول احمد میانجی.
۱۴. سوره مریم آیه ۹۷.
۱۵. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۵۰.
۱۶. سوره فرقان آیه ۷.
۱۷. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۲۹.